

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۹۹

زمینه‌های تشکیل حکومت قراختائیان در شرق ایران و ماوراءالنهر و روند سقوط آن‌ها

فاطمه دیبا^۱

علی کرمانی^۲

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۴

چکیده:

تحقیق پیش‌رو با عنوان بررسی زمینه‌های تشکیل حکومت قراختائیان در شرق ایران و ماوراءالنهر و روند سقوط آن‌ها در نظر دارد به بررسی زمینه‌های شکل‌گیری و سقوط قراختائیان در ماوراءالنهر و شرق ایران و همچنین به ویژگی‌های فرهنگی این قوم از قبیل نژاد، زبان و شیوه حکومت‌داری بپردازد. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است و با رجوع به منابع، اسناد، مدارک و مآخذ تاریخی فارسی، عربی، چینی و تحلیل و مقایسه داده‌ها با یکدیگر به این نتیجه رسیده است که این قوم با تکیه بر ارتش منظم و قدرتمند و همچنین حفظ فرهنگ چادرنشینی خویش از یک‌سو و تغییر شرایط قدرت در ماوراءالنهر از سوی دیگر توانستند در شرق ایران قدرت را به دست گرفته و حکومت‌های منطقه را مطیع خویش سازند، اما به دلیل تفاوت مذهبی با دولت‌های همجوار، مورد تعرض و هجوم آنان قرار گرفته، رو به اضمحلال رفته و سرانجام توسط حمله مغول نابود شدند.

واژگان کلیدی: قراختائیان، ماوراءالنهر، خوارزمشاهیان، حکومت قراختایی، محمد خوارزمشاه.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران در دوره اسلامی دانشگاه تهران f.diba1374@gmail.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران در دوره اسلامی دانشگاه اراک Alikermani61@gmail.com

۱- مقدمه:

از اوایل قرن ششم هجری قمری (۱۲ میلادی) برخی از قبایل ختائی در جنگ با امپراطوری چینی از ایشان شکست خوردند. ختائیان با شکستی که از امپراطوری چین متحمل شدند به سوی غرب روی نهادند و به شرق ایران و ماوراءالنهر رسیدند و به زودی توانستند به رهبری فردی با نام یلوتاشه یک امپراطوری به نام قراختائیان در آسیای میانه و ترکستان ایجاد کنند. آنان به همین اکتفا نکردند، بلکه با ادامه حرکت به سمت نواحی غربی با دولت‌های مسلمان قراخانی، سلجوقی، خوارزمشاهی و غوری همسایه شدند و به زودی با شکست دادن قراخانیان آنان را خراجگزار خود کرده و دولت‌های غوری و سلجوقی را هم در چندین درگیری شکست دادند. قراختائیان در سال ۵۳۶ هجری در جنگ قطوان سلطان سنجر را شکست سختی دادند و بر سرزمین‌های ماوراءالنهر سلطه یافتند. آتسز خوارزمشاه نیز خود را مطیع آنان ساخت و خراجگزار آنها شد و از این زمان تا بیش از ۷۰ سال، ایلچیان قراختایی از جانب گورخان‌های قراختایی به دربار خوارزمشاهیان وارد می‌شدند و خراج معهود را دریافت می‌کردند. به علت پیروزی قراختائیان تنها قدرت لشکرکشی آنها نبود، آنها در سرزمین‌هایی که تازه فتح کرده بودند خودمختاری محلی وسیعی داشتند و برای حکومت خراجگزاران از سیستم جداگانه استفاده می‌کردند، ولی سلطه سپاهیان، فقط زیر نظر خود ختاییان قرار داشت و این مسأله در سلسله قراختائیان ادامه یافت.

۲- آشنایی با قوم قراختایی:

قومی که با نام قراختایی نامیده شده نام‌های دیگری نیز دارد. نام قوم قراختایی در منابع گوناگون (به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، چینی و ترکی) به صورت‌های متفاوتی ارائه شده است. در منابع فارسی یا کتاب‌هایی که از زبان‌های دیگر به زبان فارسی ترجمه شده‌اند، نام‌های دیگری از قوم قراختایی مانند قره، ختائیان، ختای و کی‌تان‌ها به چشم می‌آید.^۱

۱. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲۸، ص ۱۵.

نویسندگان عرب‌زبان، این قوم را خطا یا القراخانیون نامیده‌اند. راجع به نژاد این قوم نیز نظرات مختلفی ارائه گردیده است. قاضی منهاج سراج جوزجانی این قوم را ترک دانسته است. وی در این باره می‌نویسد: «چنین روایت کرده‌اند (که اول) خروج ترک، آن بود که قبایل قره‌خطا از بلاد چین و دیار مشرق، به حدود قیالیک و بلاساغون بیرون آمدند.»^۱ اما محققان اروپایی این قوم را مغولی می‌دانند. برخی از مورخین اروپایی عقیده دارند: کی‌تان‌ها یا قراختائیان «به خانواده مغولی تعلق داشتند. زبان آن‌ها نیز از شاخه و شعبه‌ای از زبان مغولی بود و از لحاظ قومی، قراختائیان به احتمال زیاد مغول بودند. همچنین مغول‌های ختایی هم‌نژاد و هم‌فرهنگ که از بیرون به این سرزمین مرکزی روی آورده بودند، از هر جهت آن را رو به رونق و توانگری بردند.»^۲ این در حالی است که برخی دیگر از مورخین اروپایی قراختائیان را دارای ریشه‌ای مغولی یا ترکی می‌دانند اما مشخص نمی‌کنند که این قوم به کدام یک از دو نژاد ترک یا مغول نزدیک‌تر است. قراختائیان برای خودشان رسم‌الخطی وضع نمودند که هیچ اثر وجودی از آن به دست نیامده بود، تا اینکه در سال ۱۹۲۲ میلادی در مغولستان دو کتیبه از این خط ختایی پیدا شد که مربوط به سال‌های نخستین قرن یازدهم میلادی بوده است. دین‌های رایج در بین قوم قراختایی کنفوسیوس و بوداگری بود، البته در زمان مستقر شدن آن‌ها در ماوراءالنهر اعتقاد دینی آن‌ها با تغییراتی همراه شد.^۳

۳- قراختائیان از ابتدا تا شکل‌گیری قدرت:

کی‌تان‌ها یا ختائیان که در سال‌نامه چینی در سال ۴۰۷-۴۰۶ نامشان ذکر شده، از قبایل شمال شرقی آسیا بودند. آن‌ها به قصد غارت به سمت جنوب یعنی دشت‌های پکن رسیدند. چینیان چنان شکستی نصیبشان کردند که به مدت سه قرن بسط و توسعه آنان متوقف ماند. سرانجام در قرن دهم یکی از رؤسای فعال آن‌ها توانست مقام و منزلت

۱. جوزجانی، طبقات ناصری، ص ۹۴.

۲. باسورث و دیگران، تاریخ کمبریج، ج ۵، ص ۱۴۸.

۳. بارتولد، ترکستان‌نامه، ص ۱۴۱.

خانی برای خودش فراهم نماید. آن‌ها ترکان قرقیز را از مغولستان بیرون راندند و آن ناحیه را متصرف شدند. ختائیان دوباره به فکر حمله به چین افتادند در همین هنگام یکی از سرداران چینی در برابر امپراطور دست به قیام زد و از خان ختایی کمک خواست. ختائیان به کمک او شتافتند و او را به امپراطوری نشانند. بعد از مدتی امپراطور جدید چین به این قوم بدگمان شد و به کمک مردم که آن‌ها نیز از ختائیان ناراضی بودند آنان را از چین بیرون راند و در پشت مرزهای چین شکست سختی به ختائیان تحمیل کرد. سرانجام قسمتی از ملت ختایی در سرزمین‌های قدیمی خودشان باقی ماندند و عده‌ای از آن‌ها برای کسب قدرت و ثروت رو به غرب نهادند. ختائیان در غرب و شمال غربی چند قبیله از ترکان را شکست دادند و آن‌ها را مطیع خود نمودند.^۱

۴- ورود قراختائیان به ماوراءالنهر:

چنین به نظر می‌رسد که قراختائیان در سال ۵۲۳ هجری تحت رهبری یلوتاشه وارد کاشغر شده بودند ولی ارسلان احمد پادشاه قراخانی، آن‌ها را از آنجا راند. بعد از آن قراختائیان شمال غربی کاشغر را تصرف کردند و در آن شهری بنا نمودند.^۲ در مغرب، یکی دیگر از پادشاهان قراخانی در بلاساغون سلطنت می‌کرد. در همین حال قبایل ترک شمال دریای آرال به بلاساغون حمله‌ور شدند، پادشاه بلاساغون از یلوتاشه، شاه قراختایی کمک خواست، او به کمک آنان شتافت و نه تنها اقوام ترک را مطیع خویش کرد بلکه پادشاه بی‌احتیاط قراخانی را از تخت برداشت و خود بر سریر سلطنت نشست. به این ترتیب بلاساغون پایتخت یلوتاشه شد و لغب و عنوان ترکی "گورخان" را که به معنای "شاه جهان" است برای خود اختیار کرد و بعد از آن این لقب به جانشینانش اعطا می‌شد. گورخان جدید چندی بعد قراختائیان دیگر را که در کاشغر و ختن سلطنت

۱. تال تال، تاریخ ریو.

۲. بارتولد، ترکستان نامه، ص ۳۰۴.

می‌کردند مطیع خود ساخت. این امپراطوری جدید که در ترکستان شرقی تأسیس یافت در تاریخ اسلام به نام پادشاهی قراختائیان (ختائیان سیاه) نامیده شد.^۱

۵-قراختائیان و خوارزمشاهیان:

مقابل امپراطوری مغولی «کافر» و چینی‌شده قراختایی، پادشاهان خوارزمی که نماینده جهان ترک و اسلام بودند جای داشتند. به خصوص بعد از وفات سلطان سنجر سلجوقی که وارثی نداشت، در ایران کرسی پادشاهی بلا تکلیف مانده بود، در حقیقت مملکت سابق سنجر یعنی خراسان سرزمین آشفته و بی‌سرپرست بود و رؤسای غز پس از فتح در آنجا حکمرانی می‌کردند و در عین حال ریاست و قیادت شاهان خوارزم را کم و بیش محترم می‌شمردند.^۲

با مرگ ارسلان پادشاه خوارزم، دو پسر او تکش و سلطان‌شاه با یکدیگر به نزاع پرداختند. تکش مغلوب شد و پناه به قراختائیان برد. ملکه قراختایی که نیابت سلطنت را برعهده داشت، شوهر خویش را مأمور نمود که با لشکری به خوارزم برود و سلطان‌شاه را از تخت به زیر کشیده و تکش را بر سریر پادشاهی بنشانند. این امر انجام شد ولی با اینکه تکش تاج و تخت سلطنتش را به قراختائیان مدیون بود دیری نکشید که طغیان نمود و سراز اطاعت باز زد و از پرداخت باج و خراج ابا نمود. قراختائیان نیز سیاست خویش را تغییر داده و برادر تکش، سلطان‌شاه را تقویت نمودند تا علیه برادر خود اقدام نماید و اگرچه نتوانستند او را باز بر اورنگ پادشاهی خوارزم بنشانند ولی لشکر بزرگی در اختیار او گذاشتند و او به تصرف خراسان پرداخت. (تسخیر مرو و سرخس و طوس) سلطان‌شاه تا سال وفاتش (۵۸۸ هجری) در خراسان پادشاهی می‌کرد و پس از مرگ او تکش تمامی خراسان را بر متصرفات خوارزمی خود افزود و سپس به تسخیر عراق عجم پرداخت.^۳ بعد از تکش پسرش علاءالدین محمد به سلطنت رسید (۵۶۸ هجری) و شاهنشاهی

۱. گروسه، امپراطوری صحرانوردان، ص ۲۴۸.

۲. بارتولد، ترکستان‌نامه، ص ۳۴۰.

۳. گروسه، امپراطوری صحرانوردان، ص ۲۸۰.

خوارزمیان را به اوج اعتلا و عظمت خود رساند. چنانچه در دوران حیات او تنها دولت مقتدر آسیای وسطی، دولت خوارزمشاهی بود. وی در اولین اقدام افغانستان را از تسلط غوریان درآورد. شهاب‌الدین محمد غوری که به اوج قدرت رسیده بود، دچار هجوم و حملهٔ همنام خود محمد خوارزمشاهی شد. اولین پیکار بین این دو محمد در کنار جیحون به نفع غوریان پایان یافت و آن‌ها پس از رسیدن به خوارزم، آن را غارت نمودند. محمد خوارزمشاه شاه قراختایی را که سرور خود می‌دانست به یاری طلبید و گورخان قراختایی لشکر عظیمی را به کمک او فرستاد. با این قوای امدادیه شاه خوارزم در «هراز اسب» قوای غور را مغلوب نمود و آن‌ها را از خوارزم بیرون راند. لشکریان قراختایی محمد غوری را تعقیب نموده و در ناحیهٔ غربی بلخ شکست داده و از بین بردند. این فتح سیادت قطعی خوارزمشاهیان را بر غوریان قطعی ساخت. بعد از مرگ محمد غوری محمد خوارزمشاه توانست هرات و غور را از دست غوریان خارج نماید. در سال ۶۱۰ هجری پادشاه خوارزم تصرف افغانستان را به پایان رساند و شهر غزنه را نیز مسخر نمود.^۱ محمد خوارزمشاه این فتح را به گورخان قراختایی مدیون بود. وانگهی محمد خوارزمشاه از خراجگزاران گورخان بود، باری این اطاعت و بردباری دوامی نیافت و چون ارکان قدرت وی مستحکم شد، برای او که شاهنشاه مسلمانان و صاحب نیمی از ایران شده بود باج و خراج دادن به این مغولان بی‌دین و کافر امری تحمل‌ناپذیر بود. پادشاه قراختایی سمرقند، عثمان بن ابراهیم نیز از مطاوعین قراختائیان بود و او نیز همان احساسات سلطان محمد خوارزمشاه را داشت و مایل بود به سلطه قراختائیان خاتمه داده شود. در سال ۶۰۲ هجری، محمد خوارزمشاه بعد سازش با عثمان بن ابراهیم، بخارا و سمرقند را اشغال کرد و خود جای قراختائیان را گرفت. بدین ترتیب شاهنشاهی او شامل تمام ماوراءالنهر شد. قراختائیان نیز به معاملهٔ متقابل پرداختند و بنا به روایت جوینی وارد سمرقند شدند، ولی سردار آنها "تاینکو" در پیکاری که در مرزهای "ایلامیش" در فرغانه روی داد به سختی از خوارزمیان شکست خورد.^۲

۱. همان، ص ۲۸۳.

۲. همان، ص ۲۸۶.

۶- قراختائیان در ماوراءالنهر:

باتوجه به اینکه قراختائیان قرن‌ها در همسایگی چین می‌زیستند به طور محسوسی خلق و خو و خصلت چینی به خود گرفته بودند. قراختائیان با اینکه در ماوراءالنهر بین ملل مسلمان زندگی می‌کردند ولی تمایلی به اسلام و فرهنگ عرب و ایرانی نشان نمی‌دادند و بیشتر توجه ایشان معطوف به تمدن چینی بودایی یا کنفوسیوسی بود که مسلمین آن را به کفر و بی‌دینی تعبیر می‌کردند. به طور مثال میزان مالیات در بین آن‌ها مبتنی بر اهمیت خانه و مسکن بود و این همان ملاکی است که در چین متداول و معمول بود.^۱

گورخانان برخلاف سایر بیابان‌گردان اقطاعاتی به نفع خاندان خودشان ایجاد نکردند و این نیز خود دلیلی است برای اثبات این نکته که افکار اداری از منابع چینی الهام می‌گرفته است. به نظر محتمل می‌رسد که زبان اداری آن‌ها نیز چینی بوده است. همچنین در کنار مذهب بودایی دین مسیح نیز در امپراطوری قراختائیان رایج بوده است. " در آن دوران در کاشغر یک اسقف مسیحی می‌زیسته و قدیمی‌ترین کتیبه مسیحی به دست آمده مربوط به همان دوران است."^۲ تأثیر پادشاهی قراختایی برعکس اقدام قراختائیان در مسلمان کردن مردم بود. پادشاهی قراختایی از هامی تا آرال و خجند بسط یافته بود و حاکمیت او از ینی‌سئی علیا تا جیحون را در بر گرفته بود. از لحاظ اسلامی این تسلط یک خاندان مغولی کافر در سرزمین ترک و مسلمان به مثابه شکست بزرگ معنوی و فاجعه و رسوایی فظیح تلقی می‌گردید. آن‌ها به جهان اسلام نمی‌نگریستند و چشمشان به سوی چین و آن سرزمینی بود که به آن‌ها این کمال و معرفت را ایثار کرده بود. اولین پادشاه آن‌ها "یلیوتاش" به عنوان مردی بسیار بصیر و مطیع ادبیات چین شناخته شده بود. تاریخ‌نویسان چینی به او و جانشینانش همراه با علاقه و اشتیاق نگریسته‌اند. پس از مرگ گورخان یلیوتاش، ملکه بیوه او، نایب‌السلطنه شد. بعد از او سلطنت به پسرش

۱. جوزجانی، طبقات ناصری، ۱۷۵.

۲. باسورت و دیگران، تاریخ کمبریج، ج ۵، ص ۲۰۹.

"یه‌لیو یی‌لی" رسید و بعد از او خواهرش "یه‌لیوشه" سلطنت را عهده‌دار شد. در دوران همین ملکه بود که قراخانیان خراسان و بلخ را غارت کردند و به زد و خورد با خوارزمشاهیان پرداختند. بعد از مرگ ملکه پسرش "لیو چه‌لوکو" به سلطنت رسید. در دوران وی (آخرین پادشاه قراختایی) خوارزمشاهیان شکست‌هایی را بر آنان تحمیل کردند. همچنین دوران حکومت او مصادف بود با کشورگشایی‌های چنگیزخان که در زوال قراخانیان مؤثر بود.^۱

۷- سرانجام قراخانیان و سقوط آن‌ها:

بعد از شکست قراخانیان از خوارزمشاهیان در فرغانه، آنان فرصت بازسازی سپاه خود را پیدا کرده و سپس به سمرقند لشکرکشی کردند و آنجا را به محاصره خود در آوردند. در این هنگام سلطان محمد که بر قیپچاقیان پیروز شده بود، پس از شنیدن این خبر به سوی قراخانیان شتافت. قراخانیان زمانی که خبر حرکت سلطان را شنیدند، تصمیم به عقب‌نشینی گرفتند، البته خبر پیروزی کوچلک‌خان نایمانی در مناطق شرقی قلمرو قراخانیان نیز این عقب‌نشینی را تسریع نمود. به این ترتیب با رسیدن سلطان محمد به سمرقند، نیروهای قراختایی عقب‌نشینی کرده بودند، اما در همین حال بود که نایمان‌ها به رهبری کوچلک قدرت گرفته بودند. کوچلک خان نیز که با قراخانیان درگیری داشت، نمایندگانی نزد سلطان محمد فرستاد و با سلطان پیمانی منعقد ساخت. بر طبق این پیمان، اگر سلطان محمد زودتر بر گورخان قراختایی پیروز می‌شد، ختن و کاشغر از آن او می‌گردید و اگر کوچلک زودتر به این مهم می‌رسید، همه سرزمین‌های واقع در مشرق سیحون متعلق به وی می‌شد.^۲

با تأمل در این گفتار در می‌یابیم که ابتدا این محمد خوارزمشاه است که به قلمرو گورخان حمله می‌کند. وی در صدد نابودی قراخانیان بود و می‌خواست هر چه زودتر از زیر بار پرداخت خراج به آنان شانه خالی کند. اما پس از انجام این حمله و وارد کردن

۱. جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ص ۶۳.

۲. همان، ص ۸۲.

یک شکست بر پیکره دولت قراختایی، این کوچک است که با زیرکی، از فرصت پیش آمده استفاده کرده و به دولت در حال احتضار قراختایی حمله می‌کند و کار آن را یکسره می‌سازد. این شاهزاده نایمانی از اغتشاشات داخلی که در حاکمیت قراختائیان رخ داده بود به خوبی بهره جسته و با یک هجوم، توانست نیروهای قراختایی را شکست دهد. (۶۰۹ هجری) از آن طرف نیز سلطان محمد خوارزمشاه خود را به معرکه رسانده و فراریان قراختایی را با قل رسانید یا به اسارت گرفته و قسمتی از سپاه قراختایی را وارد سپاه خود نمود. بدین ترتیب با حمله دو جانبه از طرف کوچک خان نایمان و سلطان محمد خوارزمشاه، به عمر دولت قراختایی که از اوایل قرن ششم قمری در مرزهای اسلامی ساکن شده بودند پایان داده شد و سرانجام با حمله چنگیزخان در سال ۶۱۶ هجری، تمامی قلمرو نایمان‌ها و قراختائیان به دست مغولان افتاد.^۱

نتیجه:

قوم قراختایی با فرهنگ و اعتقادات منحصر به فرد خود خواسته یا ناخواسته، از شرق آسیا خود را به منطقه ماوراءالنهر رسانید. درست است که این قوم با تکیه بر قدرت نظامی و قبیله‌ای خود در ابتدا توانستند امپراطوری بزرگی در شرق ایران به وجود آورند ولی در ادامه عواملی نظیر ناهماهنگی اعتقادی آنان با ملل منطقه ماوراءالنهر و نپذیرفتن خوارزمشاهیان مسلمان از اینکه خود را همراه زیر یوغ قراختائیان کافر ببینند، (به خصوص در دوران سلطان محمد) این دو حکومت را وارد جنگ‌های چندین ساله کرد که سبب تضعیف امپراطوری قراختایی گردید و سرانجام با اتحادی که بین خان نایمان و سلطان خوارزمشاه بسته شد حکومت قراختایی سقوط کرد و سرانجام با حمله چنگیزخان در سال ۶۱۶ هجری، تمامی قلمرو نایمان‌ها و قراختائیان به دست مغولان افتاد.

۱. نسوی، سیرت جلال‌الدین منکبرنی، ۱۳-۱۰.

منابع و مأخذ:

- ابن اثیر، عزالدین، **الکامل فی التاریخ**، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۲۸، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، **ترکستان نامه**، ترجمه کریم کشاورز، تهران: نشر آگاه، ۱۳۶۶.
- باسورث، کلیفورد ادموند و دیگران، **تاریخ ایران کیمبریج**، ترجمه حسن انوشه، ج پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- تال تال و دیگران، **تاریخ ریو**، بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۴۴.
- جوینی، علاءالدین عظاملک، **تاریخ جهانگشای جوینی**، ترجمه محمد قزوینی، تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۸۵.
- عبدالملطی، فؤاد، **المغول فی التاریخ**، بیروت: بی‌نا، ۱۹۷۰.
- گروسه، رنه، **امپراطوری صحرانوردان**، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- مستوفی، حمدالله، **تاریخ گزیده**، به اهتمام عبدالحسن نوایی، تهران: بی‌نا، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- نسوی، شهاب‌الدین، **سیرت جلال‌الدین منکبرنی**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.